

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)	إِنْتَقَى : پروا کرد (مضارع: يَنْتَقِي)
خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر	إِنْتَقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید
سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّة)	إِثْم : گناه = ذَنْب
لَا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند	إِسْتَهْزَأَ : ریشخند کردن (إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
عَابَ : عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ)	إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)
عَسَى : شاید = رُبَّمَا	أَنْ يَكُنَّ : که باشند (کان، يَكُونُ)
فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه	أَنْ يَكُونُوا : که باشند (کان، يَكُونُ)
فَضَحَ : رسوا کردن	لَا يَغْتَبُ : نباید غیبت کند
قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)	بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر
قَدْ يَكُونُ : گاهی می‌باشد .	بُئْسَ : بد است
بر سر فعل ماضی برای تأکید « یقیناً، قطعاً » است. و برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال است . پس اگر بر سر فعل ماضی بیاید معادل ماضی نقلی است .	تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)
كَبَائِرٌ : گناهان بزرگ « مفرد: كَبِيرَةٌ »	لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد
كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)	تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)
لَحْمٌ : گوشت « جمع: لُحُومٌ »	تَسْمِيَةٌ : نام دادن، نامیدن
لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلقَّبُ)	(ماضی: سَمَّى / مضارع: يُسَمِّي)
لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)	تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن
مَيِّتٌ : مُرْدَةٌ « جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى » ≠ حَيٌّ	(ماضی: تَنَابَزَ / مضارع: يَتَنَابَزُ)
	تَوَابٌ : بسیار توبه‌پذیر (خداوند)، بسیار توبه‌کننده (بنده)
	تَوَاصَلٌ : ارتباط (تَوَاصَلٌ، يَتَوَاصَلُ)

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ : [قسمتی از آیه‌های مربوط به اخلاق]

... * يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... * الحجرات : ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید ...

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾

یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوّم من قوّم عسی أن یكونوا خیراً منهم

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی (مردانی) از شما گروهی (مردانی) دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؛

وَ لَا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عِسی أَنْ یکنَّ خیراً مِنْهُنَّ

و نباید زنانی، زنانی دیگر را [مسخره کنند]، شاید [آنان] از ایشان بهتر باشند؛

وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لَا تَنَابِزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْاِیْمَانِ

و از یکدیگر [رویارو] عیب مگیرید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید،
آلوده شدن به گناه پس از [تحقق] ایمان بد است .

وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولٰئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿

و کسانی که [از این گناهان] توبه نکنند پس آنان همان ستمکاران هستند.

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً مِنَ الظَّنِّ اِنْ بَعْضَ الظَّنِّ اِثمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید؛ زیرا برخی گمان‌ها گناه است،

وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً

و تجسس نکنید، و نباید برخی از شما غیبت برخی دیگر را بنمایند (از یکدیگر غیبت نکنید)؛

أ یحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یأکلَ لَحْمَ اَخیهِ مِیتاً فَکَرِهْتُمُوهُ

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را - که مُرده است - بخورد؟ [به یقین همه‌ی شما از این کار بیزارید و] آن را ناپسند می‌دانید ...

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَحِیْمٌ .

و تقوای الهی پیشه کنید یقیناً خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است!

قَدْ یكونُ بَیْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ اَحْسَنُ مِنَّا ،

گاهی میان مردم کسی هست که او بهتر از ماست .

فَعَلینا اَنْ نُبْئِعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ اَنْ لَا نَذْکُرَ عُیُوبَ الْاَخرینَ بِکَلَامٍ خَفِیٍّ اَوْ اِشارةٍ .

پس ما باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا اشاره‌ای بیان نکنیم .

- عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .
- x ✓
- ۱ - سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ .
- x
- بعضی از مفسران سوره‌ی حجرات را عروس قرآن نامیدند (نامیده‌اند) .
- ۲ - حَرَّمَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءُ وَالْغَيْبَةَ فَقَطَّ .
- x
- خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد .
- ۳ - الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَأَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ .
- ✓
- غیبت ، همانست که از برادرت و خواهرت با آنچه ناپسند می‌شمارند ؛ یاد کنی .
- ۴ - إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَةِ مِنَ الْآخِرِينَ .
- ✓
- یقیناً خداوند مردم را از مسخره‌کردن دیگران منع می‌کند (باز می‌دارد) .
- ۵ - السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ .
- x
- تلاش برای شناخت رازهای دیگران کاری زیبا (پسندیده) است .

گرت عیب‌جویی بود در سرشت

نبینی ز طاووس جز پای زشت

اسم تفضیل: مفهوم برتری دارد و در زبان عربی بر وزن « أَفْعَل » است .

اسم تفضیل معادل « صفت برتر » و « صفت برترین » است . مثال :

كَبِيرٌ : بزرگ
أَكْبَرُ : بزرگ‌تر ، بزرگ‌ترین
حَسَنٌ : خوب
أَحْسَنُ : خوب‌تر ، خوب‌ترین

آسیا أكبرُ من أوروبا .
آسیا أكبرُ قاراتِ العالمِ .
آسیا أكبرُ قارةٍ في العالمِ .
آسیا بزرگ‌تر از اروپا است .
آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است .
آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است .

جَبَلٌ دَمَوْنَدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا .
جَبَلٌ دَمَوْنَدٌ أَعْلَى جِبَالِ إِيرَانَ .
جَبَلٌ دَمَوْنَدٌ أَعْلَى جَبَلِ فِی إِیرَانَ .
کوه دماوند بلندتر از کوه دناست .
کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است .
کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است .
أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .
بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است .

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید :

أَعْلَى : بلندتر ، بلندترین
أَحَبُّ : محبوب‌تر ، محبوب‌ترین
أَعْلَى : گران‌تر ، گران‌ترین
أَقَلُّ : کمتر ، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعْلَى » می‌آید .

مثال : فَاطِمَةُ الْكُبْرَى : فاطمه‌ی بزرگ‌تر
زَيْنَبُ الصُّغْرَى : زینب کوچک‌تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن « أَفْعَل » می‌آید ؛ مثال :

فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ .
فاطمه بزرگ‌تر از زینب است .

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن « أَفَاعِلِ » است ؛ مثال :

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ . (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلٍ اسْتِ) .

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ « مِنْ » باشد، معنای « برتر » دارد؛ مثال:

هذا أكبرُ من ذاك. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای « برترین » دارد؛ مثال:

سورة البقرة أكبرُ سورة في القرآن. سوره‌ی بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

ترجم الأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ ، ثُمَّ ضَعَّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ .

۱ - أَعْلَمُ النَّاسِ ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ . رسول الله (ص)

داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید .

۲ - أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رسول الله (ص)

محبوب‌ترین بندگان خداوند ، نزد خداوند ؛ سودمندترین ایشان برای بندگانش است .

۳ - أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ . رسول الله (ص)

برترین کارها، کسب حلال است.

✓ دو کلمه‌ی « خیر » و « شرّ » به معنای « خوبی » و « بدی » می‌توانند به معنای اسم تفضیل بیایند؛ در

این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ « مِنْ » است، یا به صورت « مضاف » می‌آید؛ مثال:

➤ تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً . رسول الله (ص)

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

➤ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ . أمير المؤمنين عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

➤ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا . أمير المؤمنين عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

به سوی بهترین کار بشتاب.

➤ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ .

حی: بشتاب

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱ - * ... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * المؤمنون: ۱۰۹

پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشاینده‌ها هستی.

۲ - خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رسول الله (ص)

بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳ - * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * الفلق: ۱ و ۲

بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم * از شرّ و بدی آنچه آفریده است.

۴ - * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * القدر: ۳

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۴. مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود (غلبه کند) ، پس او بدتر از چهارپایان است.

۵. شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.

بدترین مردم کسی که دو رو است.

اسم مکان : بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب : ورزشگاه مَطْعَم : رستوران مَصْنَع : کارخانه مَطْبُخ : آشپزخانه

مَحْمِل : کجاوه مَنَزَل : خانه مَكْتَبَة : کتابخانه مَطْبَعَة : چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مفاعل» است؛ مانند مَلَاعِب ، مَطَاعِم و مَنَازِل

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ - * ... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ... * النحل: ۱۲۵

و با آنها به روشی که نیکوتر است، ستیز کن (استدلال و مناظره کن). یقیناً پروردگارت، [از هر کسی] بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است ...

۲ - كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه‌ی جندی شاپور در خوزستان، بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.

نکات تکمیلی

اسم تفضیل: اسمی است که بر زیادی صفتی در یکی نسبت به دیگران دلالت می‌کند. این اسامی را فقط می‌توان از فعل‌های ثلاثی و معلوم^۱ ساخت که از نظر معنایی نیز قابل کم و زیاد شدن باشند و از افعالی که دلالت بر رنگ و عیب می‌کنند، نباشد.

مذکر (بر وزن أَفْعَل)
مؤنث (بر وزن فُعَلَى)

طرز ساخت اسم تفضیل:

اسم تفضیل را از فعل‌های ثلاثی - با شرایطی که در بالا گفته شد - برای مذکر بوزن (أَفْعَل) و برای مؤنث بر وزن (فُعَلَى) می‌سازند. مانند:

أَكْبَرُ (بزرگتر)، كُبْرَى، أَعْظَمُ، عُظْمَى، أَحْسَنُ، حُسْنَى، أَعْلَى، عَلِيٌّ (علیا)
أَسْفَلُ، سُفْلَى، أَفْضَلُ، فُضْلَى، أَدْنَى، دُنْيَى (دُنْيَا)

* کلماتی مانند: آخر - أعزّ - أجلّ - أقلّ - أشدّ - أحبّ و ... نیز اسم تفضیل بر وزن افعال هستند.

۱ - فعل معلوم به فعلی می‌گویند که فاعلش مشخص باشد (برخلاف فعل مجهول که فاعلش مشخص نیست)

۱) اگر بعد از اسامی تفضیل در جمله کلمه (مِنْ) بیاید آن صفت معنای تفضیلی می دهد . اما اگر نیاید ، معنای صفت عالی می دهد . مانند :

عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ حَسَنِ = علی از حسن داناتر است .

عَلِيٌّ أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ فِي الصَّفِّ = علی داناترین دانش آموزان در کلاس است .

أَنْتَ أَشْجَعُ أَهْلِ الْكُوفَةِ = تو شجاعترین مردم کوفه هستی .

۲) عیب ها و رنگ هایی که بر وزن های (أَفْعَلُ ، فَعَلَاءُ) ساخته شده اند صفت مشبیه^۱ محسوب می شوند .

أَفْعَلُ } فَعَلَاءُ	صفت مشبیه (عیب یا رنگ)	أَفْعَلُ } فُعْلَى	اسم تفضیل
----------------------------	--------------------------	--------------------------	-----------

أَسْوَدٌ ، سَوْدَاءُ (سیاه) أَبْيَضٌ ، بَيْضَاءُ (سفید) أَحْمَرٌ ، حَمْرَاءُ (سرخ)

أَزْرَقٌ ، زَرْقَاءُ (آبی) أَصْفَرٌ ، صَفْرَاءُ (زرد) أَخْضَرٌ ، خَضْرَاءُ (سبز)

أَعْمَى ، عَمِيَاءُ (کور و نابینا) / أَخْرَسٌ (لال) / أَعْوَجٌ (کج) / أَعْرَجٌ (لنگ) / أَحْمَقٌ (نادان)

اسم مکان : اسمی است که بر محل وقوع فعل دلالت می کند . مانند : مَقْتَلٌ (کشتنگاه) - مَنَبَتٌ (محل رویش گیاه)

طرز ساخت اسم مکان و اسم زمان :

الف - در ثلاثی مجرد : برون های (مَفْعَلٌ « مَفْعَلَةٌ » و مَفْعِلٌ) می توانیم هم اسم زمان وهم اسم

مکان بسازیم . مانند : مَشْرِقٌ ، مَغْرِبٌ ، مَسْجِدٌ

قَتَلَ يَقْتُلُ --- مَقْتَلٌ خَرَجَ يَخْرُجُ --- مَخْرَجٌ

طَبَخَ يَطْبَخُ --- مَطْبَخٌ لَجَأَ يَلْجَأُ --- مَلْجَأٌ

جَلَسَ ، يَجْلِسُ --- مَجْلِسٌ وَعَدَ ، يَعِدُ --- مَوْعِدٌ

۱ - صفت مشبیه یکی از انواع مشتقات است . اسامی مشتق هشت دسته اند : اسم فاعل - اسم مفعول - اسم زمان و

مکان - اسم تفضیل - اسم آلت - اسم مبالغه - صفت مشبیه

ب - در غیر ثلاثی مجرد :

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (ا ت ی ن) را حذف کرده و به جایش (مُ) می گذاریم.

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را فتحه می دهیم . مانند :

إِجْتَمَعَ، يَجْتَمِعُ --- «مُجْتَمَع (محل اجتماع) صَلَّى، يُصَلِّي --- «مُصَلِّي (نمازخانه)
إِسْتَشْفَى، يَسْتَشْفَى ---- «مُسْتَشْفَى (بیمارستان) خِيَمَ، يُخِيَمُ --- «مُخِيَم (خیمه‌گاه)

مَفْعَل - مَفْعَل

در ثلاثی مجرد) بر وزن های

اسم زمان و مکان

مُفْعَل (مانند اسم مفعول)

در غیر ثلاثی مجرد)

۳) اسم مکان گاهی بر وزن (مَفْعَلَة) می آید .

مَكْتَبَة (کتابخانه) - مَزْرَعَة - مَدْرَسَة - مَقْبَرَة - مَزْبَلَة (زباله دانی)

۴) چون وزن اسم مکان و زمان مشترک است ، لذا مکان یا زمان بودن در جمله مشخص خواهد شد .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ . (به سوی خداوند است بازگشتگاه شما .) --- «اسم مکان

إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ .

(همانا زمان وعده ی آنها صبح است . آیا صبح نزدیک نیست .) --- «اسم زمان

۵) جمع مکسر اسامی مکان معمولاً بر وزن (مَفَاعِل) است .

مانند . (مَجَامِع - مَحَافِل - مَصَادِر - مَدَارِس - مَسَاجِد - مَقَابِر - مَزَارِع - مَجَالِس و ...)

که به ترتیب جمع (مَجْمَع - مَحْفِل - مَصْدَر - مَدْرَسَة - مَسْجِد - مَقْبَرَة - مَزْرَعَة - مَجْلِس و ...) هستند .

۶) کلماتی مانند (مَطَار « فرودگاه » - مَنْفَى « تبعید گاه » - مَزَار « زیارتگاه » - مَكَان - مَقَام - مَنَام « خوابگاه » - مَنَار « محل نور افشانی » - مَجْرَى - مَبْنَى - مَأْوَى « پناهگاه » ، مَرْعَى « چراگاه ») اسم مکان هستند .

۷) کلماتی مانند (مَوْرِد - مَوْضِع - مَوْقِع و ...) بر وزن (مَفْعَل) اسم زمان و مکان هستند .

حوار (فی سوقِ مَشْهَدَ) : گفتگو (در بازار مشهد)

الزائرةُ العَرَبِيَّةُ : خانم زائر عرب	بائعُ المَلابِسِ : فروشندهی لباسها (لباس فروش)
سلامٌ عَلَيْكُمْ .	عَلَيْكُمْ السَّلَامُ . مَرَحَباً بِكَ .
سلام (درود) بر شما .	سلام (درود) بر شما . خوش آمدی .
كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ ؟	سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ .
قیمت این پیراهن مردانه چند است ؟	شصت هزار تومان .
أَرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا . هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ .	عِنْدَنَا بِخَمْسِنَ أَلْفَ تُوْمَانٍ . تَفَضَّلِي أَنْظُرِي .
ارزانتر از این می خواهم . این قیمتها بالا (گران) است .	پنجاه هزار تومان هم داریم . بفرما نگاه کن .
أَيُّ الْأَلْوَانِ عِنْدَكُمْ ؟	أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِيٌّ .
چه رنگهایی دارید ؟	سفید و سیاه و آبی و سرخ و زرد و بنفش .
بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْفُسَاتِينُ ؟	تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا
این روپوشها (لباسهای زنانه) چند تومان است ؟	إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ .
الأسعارُ غَالِيَةٌ !	سَيِّدَتِي ، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ .
قیمتها بالا (گران) است .	سرورم ، قیمت بر حسب جنس اختلاف دارد .
بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ ؟	السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ ،
این شلوارها چند تومان است ؟	وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ .
أَرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ .	شَلْوَارِ مَرْدَانَةٍ نُوْدٍ هَزَارِ تُوْمَانٍ
شلوارهایی بهتر از این(ها) می خواهم .	وَ شَلْوَارِ زَنَانَةٍ نُوْدٍ وَ پَنجِ هَزَارِ تُوْمَانٍ
فِي مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ...	ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي ، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ .
در فروشگاه (مغازه) همکارش	آن فروشگاه همکارم است . شلوارهای بهتری دارد .
رَجَاءٌ ، أَعْطِنِي سِرْوَالًا مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ...	صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ .
کَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ ؟	أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا .
لطفاً ، یک شلوار از این جنس به من بده .	مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد .
مبلغ چقدر شد ؟	به من بعد از تخفیف ۲۲۰ هزار بده .

التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ : أَى كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ ؟

- ۱ - جَعَلَهُ حَرَامًا : حَرَمَ آن را حرام گرداند (قرار داد)
- ۲ - أَلَّذِي لَيْسَ حَيًّا : الْمَيِّتِ کسی که زنده نیست
- ۳ - الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ : كَبَائِرُ گناهان بزرگ
- ۴ - أَلَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ : تَوَابٍ کسی که توبه را از بندگانش می پذیرد
- ۵ - تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ : تَنَابُزٌ بِالْأَلْقَابِ نام گذاری دیگران با اسم های زشت
- ۶ - ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ : إِغْتَابَ

آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نیستند (نمی باشند) ، بیان کرد = غیبت کرد

التَّمْرِينِ الثَّانِي : تَرْجِمِ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

- ۱ - حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ . (المبتدأ و الخبر)
مبتدا خبر
خوش اخلاقی نصف دین است .
- ۲ - مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ . (الفاعل و المفعول)
فاعل مفعول
هر که اخلاقش بد باشد خویشتن را شکنجه می دهد .
- ۳ - إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ . (الفعل الماضي المجهول و المفعول)
فعل مجهول مفعول
من فقط برانگیخته شده ام تا بزرگواری های اخلاق را کامل گردانم .
- ۴ - اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي ، فَحَسِّنْ خُلُقِي . (فعل الأمر و الفعل الماضي)
فعل ماضی فعل امر
خدایا ! همانطور که آفرینشتم را نیکو گرداندی ، پس اخلاقم را نیکو گردان .
- ۵ - لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ . (اسم التفضيل و الجار و المجرور)
اسم تفضيل جار و مجرور
در ترازوی [اعمال در قیامت] ، چیزی سنگین تر از خوی نیک نیست .

التمرین الثالث : ترجم الأفعال التالية .

المصدر	الأمر والنهي	المضارع	الماضي
إحسان : نیکی کردن	أَحْسِنُ : نیکی کن	يُحْسِنُ : نیکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ : نیکی کرده است
إقترب : نزدیک شدن	لا تَقْتَرِبُوا : نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ : نزدیک می شوند	اقْتَرَبَ : نزدیک شد
انكسار : شکسته شدن	لا تَنْكَسِرْ : شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ : شکسته خواهد شد	انْكَسَرَ : شکسته شد
استغفار : آمرزش خواستن	اسْتَغْفِرْ : آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهد	اسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست
مُسافَرة : سفر کردن	لا تُسَافِرْ : سفر نکن	لا يُسَافِرُ : سفر نمی کند	ما سَافَرْتُ : سفر نکردم
تَعَلَّمَ : یاد گرفتن	تَعَلَّمْ : یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ : یاد می گیرند	تَعَلَّمَ : یاد گرفت
تَبَادُل : عوض کردن	لا تَتَبَادَلُوا : عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ : عوض می کنید	تَبَادَلْتُمْ : عوض کردید
تَعْلِيم : آموزش دادن	عَلِّمْ : آموزش بده	سَوْفَ يُعَلِّمُ : آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ : آموزش داده است

التمرین الرابع : اكتب العمليات الحسابية التالية كالمثال :

$$10 + 4 = 14$$

۱ - عشرة زائد أربعة يساوي أربعة عشر .

ده بعلاوه چهار مساويست با چهارده .

$$100 \div 2 = 50$$

۲ - مئة تقسيم على اثنين يساوي خمسين .

صد تقسيم بر دو مساويست با پنجاه .

$$8 \times 3 = 24$$

۳ - ثمانية في ثلاثة يساوي أربعة وعشرين .

هشت ضربدر سه مساويست با بيست و چهار .

$$76 - 11 = 65$$

۴ - ستة و سبعون ناقص أحد عشر يساوي خمسة وستين .

هفتاد و شش منهای یازده مساويست با شصت و پنج .

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ : عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ .

۱ - * ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ... * الفتح : ۲۶

فاعل مفعول مجرور به حرف جر

پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد .

۲ - * لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ... * بقره : ۲۸۶

فاعل مفعول

خدا به هیچ کس جز به اندازه وسعش تکلیف نمی کند .

۳ - السُّكُوتُ ذَهَابٌ وَ الْكَلَامُ فِضٌّ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا خبر مبتدا خبر

سکوت تلاست و سخن گفتن نقره است .

۴ - أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا مضاف إليه مجرور به حرف جر خبر جار و مجرور

محبوب ترین بندگان خداوند ، نزد خداوند ؛ سودمندترین ایشان برای بندگانش است .

۵ - عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

مبتدا مضاف إليه خبر مجرور به حرف جر مضاف إليه

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

التَّمْرِينُ السَّادِسُ : تَرَجِّمِ التَّرَاكِيِبَ وَ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ .

۱ - * رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ * پروردگار مشرق و مغرب

المَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ : اسم زمان و مكان

۲ - يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ : ای که نیکوکاران را دوست دارد

المُحْسِنِ : اسم فاعل

۳ - یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ :

ای بخشاینده ترین بخشایندگان

الراحم: اسم فاعل

اَرْحَمَ: اسم تفضیل

ای پوشاننده‌ی هر عیب داری (ای عیب پوش هر معیوبی)

۴ - یا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ :

معیوب: اسم مفعول

سَاتِرَ: اسم فاعل

۵. یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ :

ای بسیار آمرزنده‌ی گناهان

غَفَّارَ: اسم مبالغه

❖ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتَاحِ.

دعای افتتاح

اَيَقَنْتُ اَنْكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

و یقین پیدا کرده‌ام که براستی فقط تو مهربان ترین مهربانانی در جایگاه گذشت و مهربانی

وَ اَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقْمَةِ

و سخت ترین کیفرکننده در جایگاه شکنجه و انتقام هستی .

وَ اَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ ...

و بزرگترین جباران در جایگاه بزرگی و عظمت هستی ...

یا خَيْرَ الْمَسْؤُولِينَ وَ اَوْسَعَ الْمُعْطِينَ.

ای بهترین درخواست شونده‌گان و دست‌بازترین عطا کنندگان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَجَلٌ : گران قدرتر	سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)	سَبُورَةٌ : تخته سیاه
إِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)	سُلُوكٌ : رفتار
إِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)	ضَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ)
إِلْتَفَاتٌ : روی برگرداندن	عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعِصِي)
إِلْتَفَتٌ : روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفِتُ)	عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست‌شناسی
أَلْفٌ : نگاهت (مضارع: يُؤَلِّفُ)	فَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ)
أَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)	قُمْ : برخیز (قام، يَقُومُ)
تَارَةً : یک بار = مَرَّةً	مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده ، اخلاک‌گر
تَبَجَّلَ : بزرگداشت	كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
تَعَنَّتْ : میج‌گیری	وَافَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ)
تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = إِنْتَبَهَ	وَفَّى : کامل کرد (مضارع: يُوفِّي)
حِصَّةٌ : زنگ درسی، قسمت	«وَفَّهِ التَّبَجُّلُ: احترامش را کامل به جا بیاور.»
خَجَلَ : شرم‌منده شد (مضارع: يَخْجَلُ)	هَمَسَ : آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمِسُ)

* إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * الْعَلَقِ : ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است ، همو که که با قلم یاد داد .

در پیشگاه معلم

فی مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

فی الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى مُدْرَسِ الْكِيمِيَاءِ ،

در زنگ اول دانش‌آموزان به معلم شیمی گوش فرا می‌دادند،

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ،

در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلاک‌گر (شلوغ‌کار) و بی‌ادبی بود که با رفتارش به دانش‌آموزان زیان می‌رساند.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ

یک بار (گاهی) به عقب روی برمی‌گرداند (برمی‌گشت) و با کسی که پشت سرش بود سخن می‌گفت

وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جُنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ؛

و یک بار (گاهی) با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت وقتی معلم روی تخته سیاه می‌نوشت؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْتُنًا؛

در زنگ دوم [همان] دانش‌آموز برای مچ‌گیری از معلم زیست‌شناسی سوال می‌کرد؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛

و در زنگ سوم با یک هم‌کلاسی مثل خودش، حرف می‌زد و می‌خندید؛

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ.

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: کسی که به درس خوب گوش نکند در امتحان رد (رفوزه) می‌شود.

وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ. أَمَا دَانِشْ آموز به رفتارش ادامه داد.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

مهران پیرامون این مشکل اندیشید، پس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت

وَ شَرَحَ لَهُ الْقِصَّةَ وَ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أُكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانٍ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛

و داستان را برایش شرح داد و گفت: دوست دارم که انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم.

فَوَافِقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَقَالَ لَهُ :

پس معلم با خواسته او موافقت کرد، و به او گفت :

إِنْ تَطَالَعُ كِتَابَ «مُنِيَةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛

اگر کتاب «منیه المرید» از زین الدین عاملی «شهید ثانی» را مطالعه کنی در نوشتن انشایت به تو کمک می کند؛
تَمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ . سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.

فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنْ تَقْرَأَ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ .

پس معلم به او گفت: اگر انشایت را در برابر دانش آموزان بخوانی پس دوست اخلاصگرت (شلوغ کارت) آگاه خواهد شد.
وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ : و این ، قسمتی از متن انشای اوست :

أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛

تعدادی از دانشمندان کتابهایی در زمینه های تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) نگاشتند (نوشته اند) ، که برخی از
آن ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یادگیرنده (دانش آموز) ارتباط دارد.
وَ لِلطُّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ ؛ أَهْمُهَا:

دانش آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن ها پایبند باشد موفق می شود ؛ مهم ترین آن ها [عبارتند از] :

۱ - أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ . این که از دستورات معلم نافرمانی (سرپیچی) نکند.

۲ - الْأَجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ . دوری از سخنانی که در آن بی ادبی است .

۳ - أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ . اینکه از انجام تکالیف درسی (مربوط به مدرسه) فرار نکند .

۴ - عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ . وقتی معلم درس می دهد، در کلاس نخوابد.

۵ - أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

این که وقتی معلم درس می دهد ، با دیگر دانش آموزان صحبت نکند .

۶ - أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند، و در سخن از او پیشی نگیرد (وسط حرفش نپرد) ، و صبر کند تا از سخن فارغ شود.

۷ - الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ ، وَ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

با ادب در برابرش نشستن و با دقت به او گوش فرا دادن و به پشت سر برنگشتن مگر برای ضرورتی .

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِِنْشَاءَ مِهْرَانَ ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

وقتی دانش آموز اخلاکگر (شلوغ کار) انشای مهران را شنید ، شرمند شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد .

قال الشاعر المصري أحمد شوقي عن المعلم :
شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفت:

فَمُ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجِيلَا
كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور

نزدیک بود که معلم پیامبر شود

أَعْلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

بَيْنِي وَ بَيْنِي أَنْفُسًا وَ عُقُولَا

آیا می شناسی شریف تر یا بزرگوار تر از کسی که جانها و عقلها را بنا می کند و می سازد ؟

أَكْتُبُ جَوَابًا قَصِيرًا ، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .

ذَهَبَ مِهْرَانُ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ .

۱ - إِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

مهران به سوی (نزد) چه کسی رفت ؟

يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِأَدَبٍ .

۲ - كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

نشستن در برابر معلم باید چگونه باشد ؟

۳ - كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟ كَانَتْ أَخْلَاقُهُ مُشَاغِبًا قَلِيلَ الْأَدَبِ.

اخلاق دانش آموزی که به عقب برمی گشت ، چگونه بود ؟

۴ - مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟ اسْمُهُ «مُنْيَةُ الْمُرِيدِ».

اسم کتابی که مهرا ن درباره ی پرورش و آموزش خواند چیست ؟

۵ - فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟ فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ.

در کدام زنگ ، دانش آموزان به استاد شیمی گوش فرا می دادند ؟

إِعْلَمُوا

اسلوب الشرط و أدواته

✓ مهم ترین ادوات شرط عبارت اند از : « مَنْ ، مَا ، إِنْ » معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد ، فعل اول ، فعل شرط و فعل دوم ، جواب شرط نام دارد .

✓ این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می کند ؛ مثال :

مَنْ يُفَكِّرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمُ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا .

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می ماند.

✓ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

* وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ * الطلاق : ۳

ادوات شرط فعل شرط مبتدا خبر

جمله ی اسمیه ، جواب شرط

هر کس به خداوند توکل کند ، پس همان او را بس است .

✓ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم .

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُّهُ .

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید (بیندیشد) ، خطایش کم شد (می‌شود) .

✓ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد ، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

« مَنْ : هرکس » مثال :

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ .

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

« مَا : هرچه » مثال :

مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَخْصُدُ فِي الْآخِرَةِ .

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط هرچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ .

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی ، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

« إِنْ : اگر » مثال :

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَخْصُدُ سُورًا .

ادوات فعل شرط جواب شرط

شرط اگر نیکی بکاری ، شادی درو می‌کنی .

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحُ فِي حَيَاتِكَ .

ادوات فعل شرط جواب شرط

شرط اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.

« إذا : هرگاه ، اگر » ؛ نیز معنای شرط دارد ؛ مثال :

إِذَا اجْتَهَدْتَ ، نَجَحْتَ .

ادات فعل شرط جواب شرط

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می شوی.

شرط

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ - * وَمَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ * الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هر آنچه از خوبی برای خودتان از پیش (پیشاپیش) بفرستید، آن را نزد خداوند می یابید.

۲ - * إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ * مُحَمَّدٌ: ۷

ادات فعل شرط جواب شرط

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

شرط

۳ - * وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * الْفُرْقَان: ۶۳

ادات فعل شرط جواب شرط

هرگاه نادانان آن ها (ایشان) را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

شرط

التمرین الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ .

x

✓

✓

۱ - أَلْتَعَنْتُ طَرْحُ سُؤْلِ صَعْبٍ يَهْدَفُ إِجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْئُولِ .

میچ گیری، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است .

x

۲ - عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةُ خَوَاصِّ الْعَنَاصِرِ .

زیست شناسی ، علم مطالعه ی ویژگی های عنصرهاست .

x

۳. الْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيَ بَيْنَ شَخْصَيْنِ .

روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است .

✓

۴. السَّبَّوْرَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ .

تخته سیاه، لوحی در مقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ وَ عَيِّنِ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . (البقرة: ۷۳)

جواب شرط

ادات شرط فعل شرط

و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید ، قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

(الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ : خَيْرٌ ، هـ)

۲- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مِمَّنْ عَمِلَ بِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. (رسول الله ص)

جواب شرط

ادات شرط فعل شرط

هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند ، از پاداش عمل کننده کاسته نمی‌شود.

(یعنی بدون اینکه از پاداش عمل کننده چیزی کاسته شود ، یاددهنده‌ی دانش هم ، همان پاداش را می‌برد .)

(اِسْمُ الْفَاعِلِ : الْعَامِلِ)

۳- الْإِنْسَانُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا . الإمام علي عليه السلام

مردم دشمن آنچه نمی‌دانند هستند.

(اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مُفْرَدَةٌ: أَعْدَاءُ مَفْرَدَةٌ « عَدُوٌّ »)

۴- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَّصَ الْكَلَامُ . الإمام علي عليه السلام

فاعل

جواب شرط

فاعل

ادات فعل شرط

هرگاه عقل تمام شود ، سخن کم می‌شود .

شرط

۵- الْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا . الإمام علي عليه السلام

دانشمند ، اگرچه مرده باشد ؛ زنده است .

خبر

مبتدا

۶- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا . الإمام علي عليه السلام

به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز ؛ اگرچه (هرچند) فرمانده (فرمانروا) باشی .

(اِسْمُ الْمَكَانِ : مَجْلِسٍ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ : مُعَلِّمٍ)

التمرین الثالثُ : تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثَةَ .

أَلْمَاضِي	أَلْمُضَارِع	أَلْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	أَلْمَصْدَر
قَدْ أَنْقَذَ : نجات داده است	يُنْقِذُ : نجات می دهد	أَنْقِذْ : نجات بده	الْإِنْقَاذُ : نجات دادن
إِبْتَعَدَ : دور شد	لَا يَبْتَعِدُ : دور نمی شود	لَا تَبْتَعِدْ : دور نشو	الْإِبْتِعَادُ : دور شدن
انْسَحَبَ : عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ : عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ : عقب نشینی نکن	الْإِنْسِحَابُ : عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ : به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ : به کار می گیرد	اسْتَخْدِمْ : به کار بگیر	الْإِسْتِخْدَامُ : به کار گرفتن
جَالَسَ : همنشینی کرد	يُجَالِسُ : همنشینی می کند	جَالِسْ : همنشینی کن	الْمُجَالَسَةُ : همنشینی کردن
تَذَكَّرَ : به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ : به یاد می آورد	لَا تَتَذَكَّرْ : به یاد نیاور	التَّذَكُّرُ : به یاد آوردن
تَعَايَشَ : همزیستی کرد	يَتَعَايَشُ : همزیستی می کند	تَعَايَشْ : همزیستی کن	التَّعَايُشُ : همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ : حرام کرده است	يُحَرِّمُ : حرام می کند	لَا تُحَرِّمْ : حرام نکن	التَّحْرِيمُ : حرام کردن

التمرین الرابعُ : صَعِّعْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ .

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتُ / هَذَا الْمُكَيَّفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودُ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالر	جمع مؤنث سالر	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هَذَا الْمُكَيَّفَانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	أَوْلَئِكَ مُسْتَمِعُونَ	هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتُ	هُؤْلَاءِ جُنُودُ

التمرین الخامسُ : صَعِّعِ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ . =

وَدَّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / إِجْلَسَ / نَهَايَةَ / عَدَاوَةَ / احْتِرَامَ / أَحْيَاءَ / مَرَّةً / نَفَعَ / ذَنْبَ / هَرَبَ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ	تَبَجِيلٌ = احْتِرَامٌ	تَارَةً = مَرَّةً	حُبٌّ = وُدٌّ
فَرٌّ = هَرَبٌ	أَمْوَاتٌ ≠ أَحْيَاءٌ	دَنَا ≠ بَعُدَ	قُمْ ≠ إِجْلَسْ
ضَرٌّ ≠ نَفَعٌ	بِدَايَةٌ ≠ نَهَايَةٌ	سَكَتٌ ≠ تَكَلَّمَ	صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَةٌ

التمرینُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- * وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ * الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

و آنچه را از کار نیک انجام دهید، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

۲- * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ * الْإِسْرَاءُ: ۷

ادات فعل شرط جواب شرط

شرط اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید (کرده اید).

۳- * إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا * الْأَنْفَالُ: ۲۹

ادات فعل شرط جواب شرط

شرط اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی جداکننده‌ی حق از باطل قرار می دهد.

۴. مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش پاسخ می دهد.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ فِي كِتَابِ « مَنِةَ الْمُرِيدِ » لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ « الشَّهِيدِ الثَّانِي » عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَالتَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ .

کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید ، کتابی در حوزه‌ی اخلاق اسلامی می‌باشد که یکی از آثار زین‌الدین ابن علی‌العاملی معروف به شهید ثانی می‌باشد.

موضوع کتاب ، آداب متقابل معلم و متعلم و نیز آداب تعلیم و تعلم در اسلام است . این کتاب منبع بسیاری از آثار پس از خود بوده و به جهت اهمیت آن دارای شروح و حواشی ، ترجمه‌های متعدّد و تلخیص‌هایی می‌باشد . این کتاب شریف از دیرباز تاکنون ، کانون توجّه دانشمندان و علمای شیعی بوده است .

جناب شهید ثانی از نوادگان علامه حلّی و جزو فقهای نامدار شیعه بوده است . از ایشان تألیفات بسیاری برجای مانده که مهمترین آنها کتاب (الروضة البهية فی شرح لمعة الدمشقية) در باب فقه جعفری با بیانی نیمه استدلالی ، به رشته‌ی تحریر درآمده است .

شهید ثانی در ابتدای کتاب ، تاریخ اتمام تالیف آن را روز پنج شنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۹۵۴ یعنی یازده سال قبل از شهادتش ، در سن ۴۵ سالگی به پایان رسانده است .

✓ تقسیم ابواب و فصول کتاب منیه المرید:

مقدمه : پیرامون فضیلت علم و روایات وارده در آن می‌باشد .

باب اول : در آداب معلّم و مُتَعَلِّم بحث شده است .

باب دوم : آداب مُفْتًی و مُسْتَفْتًی و فتوی را بیان نموده است .

باب سوم : آداب و آفات و شروط مناظره را گوشزد می‌کند .

باب چهارم : روش کتابت را بیان نموده است .

خاتمه : در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده است .

تممه کتاب : شامل وصایای مؤلّف به عموم طلاب است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غاز : گاز	أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین
فَالِقُ : شکافنده	إِشْتَعَالَ : برافروخته شدن ، سوختن (اِشْتَعَلَ ، يَشْتَعَلُ)
لُبٌّ : مغز میوه	أَطْيَبُ : خوب تر ، خوب ترین = أَحْسَنُ ، أَفْضَلُ
مَحَاصِيلُ : محصولات	أَغْصَانُ ، عُصُونُ : شاخه‌ها « مفرد : عُصْنٌ »
الْمُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام	الْتِنْفَافُ : در هم پیچیدن (اَلْتَفُّ ، يَلْتَفُّ)
مُزَارِعُ : کشاورز = زَارِعٌ ، فَلَاحٌ	بُدُورُ : دانه‌ها « مفرد : بَدْرٌ »
مُعَمَّرٌ : کهن سال	جِذْعٌ : تنه « جمع : جُذوعٌ »
مُلَوَّثٌ : آلوده کننده	جُزُرٌ : جزیره‌ها « مفرد : جَزِيرَةٌ »
مُوصَفَاتٌ : ویژگی‌ها	جَوْزَةٌ : دانه‌ی گردو ، بلوط و مانند آن
نَبَتٌ : روئید (مزارع : يَنْبُتُ)	خَنْقٌ : خفه کرد (مزارع : يَخْنُقُ)
نَصِيفٌ : توصیف می کنیم	خَانِقٌ : خفه کننده
نَوَى : هسته	سَبَبٌ : سبب شد (مزارع : يُسَبِّبُ)
	سِيَاحٌ : پرچین

* إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... * انعام: ۹۵

بی‌گمان خدا شکافنده‌ی دانه و هسته است . زنده را از مُرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده‌ی مُرده از زنده است .

عجائبُ الأشجارِ شگفتی‌های درختان

ظواهرُ الطَّبیعةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةَ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ ، وَ الْآنَ نَصِيفُ بَعْضِ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ :

پدیده‌های طبیعت ، یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن ؛ قدرت خداست ، و اکنون بعضی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم :

الْعِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا،

انگور برزیلی درختی است که با بقیه‌ی درختان جهان تفاوت دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش بر تنه‌ی آن رشد می‌کند،
وَمِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُغَطِّي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ .

و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که ؛ آن [درخت] در طول سال ، میوه‌هایی می‌دهد.
شَجَرَةُ السُّكُوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورِنِيَا،

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست ،
قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَقَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ ،

گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد،
وَ يَزِيدُ عُمْرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيْباً . و عمرش تقریباً افزون بر ۳۵۰۰ سال می‌شود .

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ ،

درخت خفه‌کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند ،
تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِاللِّتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيْجِيًّا .

زندگی‌اش را با پیچیدن دور تنه و شاخه‌ی درختی آغاز می‌کند، سپس به تدریج آن را خفه می‌کند .
يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزِ جَانِ .

نوعی از آن در جزیره‌ی قشم – که در استان هرمزگان قرار دارد – یافت می‌شود (وجود دارد) .
شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزْرِ الْمُحِيْطِ الْهَادِيّ ، تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَآيَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ .

درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند ، و در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی شبیه نان دارد .

يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الثَّمَارِ .
مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ ؛

درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور مزرعه‌ها برای محافظت محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گیرند؛

لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرَبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ ،

زیرا بوی این درخت بد و ناخوشایند است به گونه‌ای که حیوانات از آن فرار می‌کنند،

وَ تَحْتَوِي بَذُورَهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبَّبُ اشْتِعَالُهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ .

و دانه‌های آن مقداری از روغن‌ها را داراست که سوختن آن‌ها سبب خارج شدن هیچ نوعی از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.

وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا . وَ يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكْشَهْرٍ بِمُحَافَظَةِ سَيِسْتَانِ وَ بَلُوشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ .

و تولید نفت از آن امکان دارد و یک نوع از آن به اسم درخت مداد در شهر نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان یافت می‌شود.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ .

درخت بلوط یقیناً از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد (دو هزار سال عمر می‌کند) .

تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ .

جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان یافت می‌شود (وجود دارد) .

يَدْفِنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا .

سنجاب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند .

وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً .

و در سال آینده ، آن دانه [ی بلوط] رشد می‌کند و درخت می‌شود .

قال الإمام الصادق (عليه السلام) :

امام صادق (ع) فرمود :

إِزْرَعُوا وَاعْرِسُوا ، ... وَاللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَلَا أُطِيبَ مِنْهُ .

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده‌اند.

ضِعُّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ .

۱ - تَبْدَأُ الشَّجَرَةُ الْخَائِقَةُ حَيَاتَهَا بِاللِّتِفَافِ حَسَبَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَغُصُونِهَا .

درخت خفه کننده ، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه‌ی یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند .

۲ - لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالُ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوَّتَةٍ .

سوختن روغن‌های درخت نفت سبب خارج شدن هیچ یک از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.

۳ - تُوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافِظَةِ إِيلَامِ وَ لُرِسْتَانِ .

جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان یافت می‌شود (وجود دارد) .

۴ - قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُويَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ .

گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵ - تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَآيَةِ الْأَغْصَانِ كَالْخُبْزِ .

در انتهای شاخه‌ها درخت نان میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶ - تَتَمُّوْ أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِيِّ عَلَى جِذْعِ شَجَرَتِهِ .

میوه‌های انگور برزیلی بر تنه‌ی درختش رشد می‌کند .

إِعْلَمُوا المَعْرِفَةَ وَالتَّكْرَهُ

اسم معرفه : اسمی است که نزد گوینده و شنونده ، یا خواننده شناخته شده است ؛ اما اسم نکره ، ناشناخته است. مهم ترین نشانه‌ی اسم معرفه داشتن « ال » است. مثال :

جاءَ مُدَرِّسٌ . معلِّمى آمد .
جاءَ المُدَرِّسُ . معلِّم آمد .
وَجَدْتُ قَلَمًا . قلمى را یافتم .
وَجَدْتُ القَلَمَ . قلم را یافتم .

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه « ال » تکرار شود ، می توان الف و لامش را « این » یا « آن » ترجمه کرد. مثال :

رَأَيْتُ أفراساً . كانتِ الأفراسُ جَنبَ صاحِبِها .
اسب هایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ أفراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده ، شنونده ، یا خواننده ناشناخته است.

اسم «نکره» معمولاً تنوین (ـٌ ، ـٍ ، ـِ) دارد. مثال: رَجُلًا ، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردى آمد. / يك مرد آمد. / يك مردى آمد.

معادل فارسی هر سه جمله‌ی بالا می شود : جاءَ رَجُلٌ.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی « اسم عَلَم » نامیده می شود و معرفه به شمار می رود. مانند: هاشم ، مریم ، بغداد ، بیروت و ...

اسم عَلَم ، مانند: عَبَّاسٌ ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد ، ولی نکره نیست ؛ بلکه معرفه است.

سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد. مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ . دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ . تیم ما برنده است.

مبتدا خبر مبتدا خبر

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكِرَةِ.

۱- * اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ *
النور: ۳۵

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند [این است که] در چراغدانی چراغی باشد، و آن چراغ در حبیبی بلورین قرار گرفته باشد و آن حباب بلورین گویی ستاره‌ای درخشان است.

۲- * أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ ... * المزمّل: ۱۵ و ۱۶

رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد ...

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رسول الله (ص)

دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

فی المَلْعَبِ الرِّیَاضِیِّ : در ورزشگاه

إسماعیل	إبراهیم
تعالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا به ورزشگاه برویم.	لُمُشَاهِدَةَ أَى مُبَارَاةٍ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای؟
لُمُشَاهِدَةَ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه‌ی فوتبال.	بَیْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟
بَیْنَ فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت.	الْفَرِیقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَیْنِ. این دو تیم، دو هفته قبل مساوی شدند.
أَتَذْکُرُ ذَٰلِکَ. آن را به یاد می‌آورم.	أَىُّ الْفَرِیقَیْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر است؟
کلاهما قویان. عَلَینَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم.	عَلَى عَیْنِی. تعالَ نَذْهَبُ. به روی چشم (اطاعت می‌شود). بیا برویم.
قَبْلَ أَنْ یَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِیْنَ. قبل از اینکه از تماشای پر شود.	[جواب علی عینی: سلامت عیناک]
فی المَلْعَبِ در ورزشگاه	
أُنْظُرُ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِی فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ. سَیُسَجَّلُ هَدَفًا. نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد.	هُوَ هَجَمَ عَلَی مَرْمَی فَرِیقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ! او به دروازه‌ی تیم سعادت حمله کرد. گُل، گُل!
لَکِنَّ الْحَکَمَ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِماذا؟! اما داور گُل را نپذیرفت؛ چرا؟! شاید به خاطر آفساید.	رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ. شاید به خاطر آفساید.
أُنْظُرُ، هَجَمَةٌ قَوِیَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله‌ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت.	یُعْجِبُنِی جَدًّا حَارِسُ مَرْمَی فَرِیقِ لِسَّعَادَةِ! از دروازه‌بان تیم سعادت خیلی خوشم می‌آید!
مَنْ یَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِیِّ؟ چه کسی به [دور] نهایی می‌رود؟	مَنْ یُسَجَّلُ هَدَفًا یَذْهَبُ إِلَى النَّهَائِیِّ. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می‌رود.
الْحَکَمُ یَصْفِرُ. داور سوت می‌زند.	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِیَّةً بِلَا هَدَفٍ. بار دوم بدون گُل مساوی شدند.

- ۱ - الْمُبَارَاةُ: مسابقه ۲ - تَعَادَلُ: برابر شد ۳ - أَتَذْکُرُ: به یاد می‌آورم ۴ - کِیلاً: هر دو
- ۵ - أَنْ یَمْتَلِئَ: که پر شود ۶ - الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ۷ - سَیُسَجَّلُ: ثبت خواهد کرد ۸ - الْهَدَفُ: گُل
- ۹ - الْمَرْمَی: دروازه ۱۰ - الْحَکَمُ: داور ۱۱ - التَّسَلُّلُ: آفساید
- ۱۲ - یُعْجِبُنِی: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أُعْجِبُ، یُعْجِبُ) ۱۳ - حَارِسُ الْمَرْمَی: دروازه‌بان

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱ - بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا. المَحِيْطُ الْهَادِي
- دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می‌شود. (اقیانوس آرام)
- ۲ - التَّجْمَعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ. التَّفَافُ
- جمع شدن و چرخیدن دور چیزی. (در هم پیچیدن)
- ۳ - الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا. مَعْمَرٌ
- کسی که خدا به او عمر طولانی می‌دهد. (کهنسال)
- ۴ - الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ. مُزَارِعٌ = زَارِعٌ = فَلَاحٌ
- کسی که در مزرعه کار می‌کند. (کشاورز)
- ۵ - صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ. مُوَاصِفَاتٌ
- ویژگی‌های کسی یا چیزی. (ویژگی‌ها)

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱ - مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
- (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند، یا نهالی بکارد، پس (و) پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد؛ مگر آن که برای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد.

- ۲ - مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ تَمْرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)
- (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَ الْمَفْعُولُ)

هیچ مردی نیست که نهالی بکارد؛ مگر این که خداوند به اندازه‌ی میوه‌ای که از آن نهال برون می‌شود، پاداش برایش بنویسد. (نوشته‌است)

- ۳ - سَأَلَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ. (الإمام علي (ع) (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)

از پیامبر (ص) سوال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد.

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ : أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّلَاثَةِ حَسَبَ الصُّورِ.

- ۱ - بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟
بِحَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.
دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟
با اتوبوس مدرسه
- فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟
فِي مِصْرَ
این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟
در مصر
- كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟
بَارِدٌ.
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟
سرد
- لِمَنْ هَذَا التَّمَالُ؟
لِسَيِّوِيَهْ
این مجسمه از آن کیست؟
از سیبویه
- هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟
نَعَمْ. أَشَاهِدُ الْوَجْهَ.
آیا چهره‌ای در عکس می بینی؟
بله، چهره را می بینم.
- مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟
أَشَاهِدُ جِسْرًا.
بالای رودخانه چه می بینی؟
پلی می بینم.

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ : أَلِفْ: عَيْنَ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

- ۱ - سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.
صدای عجیبی را شنیدم. صدای عجیب را شنیدم.
- ۲ - وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.
به روستایی رسیدم. به روستا رسیدم.
- ۳ - نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي
نگاهی به گذشته نگاه به گذشته
- ۴ - الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ
بندگانِ درستکار بندگانِ درستکار
- ۵ - أَلَسَّوَارُ الْعَتِيقُ
دستبندِ کهنه دستبندی کهنه
- ۶ - التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ
تاریخی زرین تاریخ زرین

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَالنَّكِرَةَ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

۱ - سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَقُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

معرفه معرفه

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

۲ - قَبْرُ كُورُوشِ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ.

نكره

قبر کوروش گردشگرانی از دولت‌های جهان را جذب می‌کند.

۳ - حَدِيقَةُ شَاهِزَادَةِ قُرْبِ كِرْمَانَ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

نكره

باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی در بیابان است.

۴ - مَعْبَدُ كِرْدُكَلَا فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانَ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

معرفه

عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

التمرین الخامس: عین الکلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المصدر	اسم الفاعل
وافق	<input type="checkbox"/> يوافق	<input checked="" type="checkbox"/> وافق	<input type="checkbox"/> التوفيق	<input checked="" type="checkbox"/> الموافق
	<input type="checkbox"/> يوفق	<input type="checkbox"/> وقق	<input checked="" type="checkbox"/> الموافقة	<input type="checkbox"/> الموفق
تقرب	<input type="checkbox"/> يقرب	<input type="checkbox"/> قرب	<input checked="" type="checkbox"/> التقرب	<input type="checkbox"/> المقرب
	<input checked="" type="checkbox"/> يتقرب	<input checked="" type="checkbox"/> تقرب	<input type="checkbox"/> التقريب	<input checked="" type="checkbox"/> المتقرب
تعارف	<input type="checkbox"/> يتعرف	<input checked="" type="checkbox"/> تعارف	<input type="checkbox"/> المعرفة	<input checked="" type="checkbox"/> المتعارف
	<input checked="" type="checkbox"/> يتعارف	<input type="checkbox"/> اعرف	<input checked="" type="checkbox"/> التعارف	<input type="checkbox"/> المعرف
اشتغل	<input type="checkbox"/> يشغل	<input checked="" type="checkbox"/> اشتغل	<input type="checkbox"/> الانشغال	<input checked="" type="checkbox"/> المشتغل
	<input checked="" type="checkbox"/> يشتغل	<input type="checkbox"/> انشغل	<input checked="" type="checkbox"/> الاشتغال	<input type="checkbox"/> المنشغل
انفتح	<input type="checkbox"/> يفتح	<input checked="" type="checkbox"/> انفتح	<input type="checkbox"/> الاستفتاح	<input type="checkbox"/> المتفتح
	<input checked="" type="checkbox"/> ينفتح	<input type="checkbox"/> تفتح	<input checked="" type="checkbox"/> الانفتاح	<input checked="" type="checkbox"/> المنفتح
استرجع	<input checked="" type="checkbox"/> يسترجع	<input checked="" type="checkbox"/> استرجع	<input type="checkbox"/> الارتجاع	<input checked="" type="checkbox"/> المسترجع
	<input type="checkbox"/> يرتجع	<input type="checkbox"/> راجع	<input checked="" type="checkbox"/> الاسترجاع	<input type="checkbox"/> المرجع
نزل	<input type="checkbox"/> ينزل	<input type="checkbox"/> انزل	<input type="checkbox"/> النزول	<input checked="" type="checkbox"/> المنزل
	<input checked="" type="checkbox"/> ينزل	<input checked="" type="checkbox"/> نزل	<input checked="" type="checkbox"/> التنزيل	<input type="checkbox"/> النازل
اكرم	<input checked="" type="checkbox"/> يكرم	<input checked="" type="checkbox"/> اكرم	<input checked="" type="checkbox"/> الاكرام	<input type="checkbox"/> الاكرم
	<input type="checkbox"/> يكرم	<input type="checkbox"/> كرم	<input type="checkbox"/> التكريم	<input checked="" type="checkbox"/> المكرم

البحث العلمي: ابحاث عن نص حول اهمية زراعة الأشجار.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا *

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

كَلَّمَ (مضارع: يُكَلِّمُ) : سخن گفت = حَدَّثَ ، تَكَلَّمَ لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ ، يُحَدِّثُ) لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا ، يَقْفُو) لِكَيْ يُقْنِعَ : تا قانع کند (أَقْنَعَ ، يُقْنِعُ) لَيْنٌ : نرم ≠ خَشِينٌ لَيْنٌ : نرمی ≠ خُسُونَةٌ مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِيَ يُعْرَضُ : در معرض می‌گذارد (ماضی: عَرَضَ)	أُدْعُ : فرا بخوان (دَعَا ، يَدْعُو) أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ ، يَتَدَخَّلُ) تُهْمٌ : تهمت‌ها « مفرد : تُهْمَةٌ » زَلَّلَ : جای لغزنده سَدِيدٌ : درست و استوار طَوْبَى لـ : خوشا به حال عَوَّدَ : عادت داد (مضارع : يُعَوِّدُ) قَلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ
---	---

آدابُ الْكَلَامِ

آداب سخن گفتن

لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَيَدْعُوَ الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ ،

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند.

وَأَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ و برای مچ‌گیری با آنان مجادله نکنند.

* أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ * (النحل : ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ ، * لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * (الصف: ۲)

و باید عمل کننده به آنچه می‌گوید باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد، چرا چیزی می‌گویید که [خودتان آن را] انجام نمی‌دهید؟

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلَّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ « السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ. » الإمام الصادق عليه السلام ،

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند. « سلام کردن پیش از سخن گفتن است (اول سلام بعداً کلام).» امام صادق(ع)

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لِيُنَّا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ ، لِكَيْ يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ،

همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه‌ی عقل‌های شنوندگان باشد، تا آن‌ها را کند و دوستی آنان را به دست آورد،

« كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. » رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ،

« با مردم به اندازه‌ی عقل‌هایشان سخن بگو. » رسول‌الله(ص)،

« وَ عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيْنِ الْكَلَامِ. » الإمام عليُّ عليه السلام « و زبانت را به سخن نرم عادت بده. » امام علی(ع)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، * وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ * (الأيسراء : ۳۶)

و در مورد آنچه که به آن علمی ندارد نباید سخن بگوید ، * و از چیزی که به آن علم نداری ، پیروی مکن *

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرَضُ نَفْسُهُ لِتَتَّهَمَ ؛ « اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ. » رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم

و او نباید دخالت کند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛ «از جایگاه‌های تهمت بترسید.» رسول‌الله(ص)

الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. » الإمام عليُّ عليه السلام

گوینده با سخنش شناخته می‌شود. « سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا [شخصیت] انسان زیر زبانش پنهان است. » امام علی(ع)

فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. « رَبُّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ. » الإمام عليُّ عليه السلام

گاهی وقت‌ها قدرت سخن از اسلحه، قوی‌تر است. « چه بسا سخنی که مانند شمشیر است. » امام علی(ع)

وَ رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. « فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمُ مِنَ الزَّلِيلِ. » الإمام عليُّ عليه السلام

و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات به بار می‌آورد. «ببیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.» امام علی(ع)

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِحْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. « لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ. » الإمام عليُّ عليه السلام

انسان باید از بیان گفته‌هایی که در آن احتمال دروغ است بپرهیزد. « سخن نگو درباره چیزی که از تکذیب کردنش می‌ترسی.»

طوبى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.» رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

خوشا به حال کسی که ، مردم از زبانش نمی ترسند. « هر کس مردم از زبانش بترسند، از جهنمیان است.» رسول الله(ص)

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، « خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ . » الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و از آداب سخن گفتن ، کم بودن آن است، بهترین سخن آنست که کم و راهنما باشد.» امام علی(ع)

وَقَفَ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطِ مَرْدِي خُوشِ مَنْظَرِ (خوبرو) در برابر سقراط ایستاد

يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ بِمَظْهَرِهِ، که به لباس ها و قیافه اش می بالید،

فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَكَ. سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. x ✓

۱ - الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ. ✓

کسی که درباره آنچه نمی داند سخن میگوید، به خطا می افتد.

۲ - مَنْ خَافَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ. x

هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

۳ - عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخِرِينَ بِلِسَانِنَا. ✓

ما نباید دیگران را با زبانمان زخمی کنیم (برنجانیم).

۴ - الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ. ✓

کسی که سخن نمی گوید، ارزشش شناخته نمی شود.

۵ - لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ. ✓

در مورد چیزی که از تکذیبش می ترسیم، سخن نمی گوئیم.

إِعْلَمُوا الْجُمْلَةَ بَعْدَ النَّكْرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره، فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم؛ حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود. مثال:

شاهدنا سنجاباً يقفز من شجرة إلى شجرة. سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

إرضاء الناس غاية لا تدرك. راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رأيت ولداً يمشى بسرعة. پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

عبارت (رأيت ولداً يمشى بسرعة) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره‌ی «ولداً» فعل مضارع آمده است که «ولداً» را توصیف می کند؛ در ترجمه‌ی فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أفتش عن معجم يُساعدني في فهم النصوص. دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

اکنون به ترجمه‌ی جمله‌ی زیر دقت کنید.

اشترت اليوم كتاباً قد رأيتُهُ من قبل. امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ

فعل مضارع فعل مضارع منفى فعل مضارع منفى

خداوندا! همانا من به تو پناه می‌برم از نفسی که سیر نشود و از قلبی که فروتنی نکند

وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَاتِ صَلَاةِ الْغُضْرِ)

فعل مضارع منفى فعل مضارع منفى، مجهول فعل مضارع منفى، مجهول

و علمی که سود نرساند و نمازی که بالا برده نشود و دعایی که شنیده نشود.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

۱ - * اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ * النحل: ۱۲۵

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

۲ - * وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ * الإسراء: ۳۶

و از چیزی که بدان علمی نداری پیروی مکن.

۳ - * لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * الصَّف: ۲

چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید!؟

۴ - « كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ . » رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ « با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگو. »

۵ - « تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ . » الإمامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

« سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا [شخصیت] انسان زیر زبانش پنهان است. »

۶ - « مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ . » رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَّمَ

« هر کس مردم از زبانش بهراسند، از جهنمیان است. »

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱ - إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفَحْشِيهِ ۱. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 جار و مجرور فعل مجهول جار و مجرور (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورَ)
 قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.
- ۲ - أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ . رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 اسم تفضیل مضاف‌إلیه (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ)
 پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست.

- ۳ - قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا . رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْمَنْعُولَ)
 فعل أمر مفعول حق را بگو اگرچه تلخ باشد.
- ۴ - لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْمُضَارِعَ الْمَنْفَى وَ فِعْلَ النَّهْيِ)
 فعل نهی مضارع منفی فعل نهی هر آنچه نمی‌دانی نگو، البته هر آنچه | هم | می‌دانی نگو.

برای صرف‌جویی برک‌های تیرین سوم و چهارم را عوض کردم.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- ۱ - قِشْر (پوست) لُبَّ (مغز) نَوَى (هسته) غَاز (گاز)
- ۲ - يَد (دست) رَأْس (سر) قَدَم (پا) سِيَّاح (پرچین)
- ۳ - إِثْم (گناه) ذَنْب (گناه) حِصَّة (زنگ) خَطِيئَةٌ (گناه)
- ۴ - تَعَلَّب (روباه) كَلْب (سگ) لَيْن (نرم) ذَبَّ (گرگ)
- ۵ - زُبُوت (روغن‌ها) مُزَارِع (کشاورز) عَامِل (کارگر) مَوْظَف (کارمند)
- ۶ - سِرْوَال (شلوار) قَمِيص (پیراهن مردانه) فُسْتَان (پیراهن زنانه) سَمَك (ماهی)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اَكْتُبْ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثَّتَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَقْلَامِ / امْرَأَةً / مُعَمَّرَةً / مُزَارِعِ / تَلْمِيذِ / رَائِحَةٍ
 حاسوب / أبناء / ألقان / أزهار / أساور / إعصار / تبجيل / ساحات / كباير

رمز ↓

ل	ى	ج	ب	ت
ة	ر	م	ع	م
ل	د	ا	ج	ى
م	ى	ل	ع	ت
ع	ر	ا	ز	م
ت	ا	ل	ف	ح
ذ	ى	م	ل	ت
ة	أ	ر	م	إ
ة	ح	ئ	ا	ر
ن	ا	ف	ل	أ
ر	ا	ص	ع	إ
ر	ئ	ا	ب	ك
ت	ا	ح	ا	س
ن	ا	ت	ئ	م
م	ا	ل	ف	أ
ب	و	س	ا	ح
ر	و	ا	س	أ
ء	ا	ن	ب	أ
ر	ا	ه	ز	أ

۱	گرامی داشتن : تبجيل
۲	كهنسال : مُعَمَّرَةً
۳	ستيز مى كند : يُجَادِلُ
۴	ياد دادن : تَعْلِيمِ
۵	كشاورز : مُزَارِعِ
۶	جشن ها : حَفَلَاتِ
۷	دانش آموز : تَلْمِيذِ
۸	زن : امْرَأَةً
۹	بو : رَائِحَةٍ
۱۰	دو هزار : أَلْقَانِ
۱۱	گردباد : إعصار
۱۲	گناهان بزرگ : كِبَائِرِ
۱۳	ميدان ها : ساحات
۱۴	دويست : مِثَّتَانِ
۱۵	فيلم ها : أَقْلَامِ
۱۶	رايانه : حاسوب
۱۷	دستبندها : أساور
۱۸	فرزندان : أبناء
۱۹	شكوفه : أزهار

رمز جدول : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.» زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ - سافرتُ إِلَى قَرِيَّةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامَ صَغْرِي. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولَ)

مفعول مجرور به حرف جر

به روستایی مسافرت کردم که عکسش را در ایام کودکی ام دیده بودم.

۲ - عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

صفت صفت مضاف إليه

باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

۳ - وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

مفعول مضاف إليه

برنامه‌ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کرد.

۴ - الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنَ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ)

مبتدا خبر

کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.

۵ - يُعْجِبُنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْأَجْمَعَ الْمَكْسَّرَ، وَ نُونَ الْوَقَايَةِ)

نون وقایه جمع مکسر

از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.

[يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ی (ضمیر در نقش مفعول)]

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ : اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

..... ۲ -

۱- الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامَ .

..... ۴ -

..... ۳ -

..... ۵ -

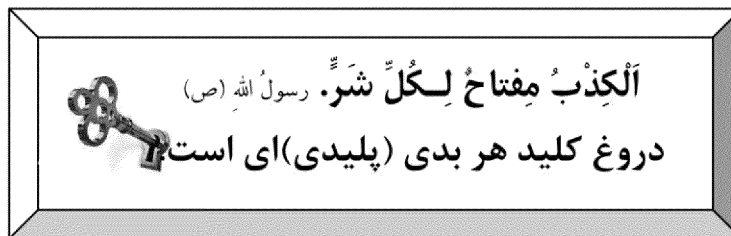
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ * الزُّمَرُ: ۳

بی‌گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است، راهنمایی نمی‌کند.

عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع : يُعَاهِدُ) عِدَّةٌ : چند فَشِلَّ : شکست خورد (مضارع : يَفْشِلُ) قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع : يُقَرِّرُ) كُنْ : باش لَنْ : حرف نشانه‌ی آینده‌ی منفی مُحَدَّدٌ : مشخص شده مَقَالَ : گفتار = قَوْلٌ ، كَلَامٌ نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع : يَنْدُبُ) وَجَهٌ : روبه رو شد (مضارع : يُوَجِّهُ) وَزَّعَ : پخش کرد (مضارع : يُوزِّعُ)	أَجَّلَ : به تأخیر انداخت (مضارع : يُؤَجِّلُ / مصدر : تَأْجِيلٌ = أَخْرَ) إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع : يَضْطَرُّ) تَضَطَّرَّ : ناگزیر می‌شوی إِطَارَ : تایر ، چارچوب إِطَارًا احتیاطی : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع : يَتَبَيَّنُ) خُطَّةٌ : نقشه ، برنامه «جمع: خُطَطٌ» زَاوِيَةٌ : گوشه «جمع: زَوَايَا» سَاقٌ : رانندگی کرد (مضارع : يَسُوقُ) صُعُوبَةٌ : سختی ≠ سُهُولَةٌ ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع : يَضْمَنُ)
---	---

الْكَذِبُ دَرُوعٌ



جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ : عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .
فَقَالَ (ص) : لَا تَكْذِبُ .

مردی به‌سوی (نزد) پیامبر خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - آمد ؛ پس گفت : به من خوبی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند، پس (حضرت) فرمود: دروغ نگو.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ،

و امام علی - که بر او سلام باد - فرمود: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند

و نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

و با نیکوکاری هایش (خوش رفتاری هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین اعمال فرا خواند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَلَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا،

بنابراین در زندگی، با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن،

فَإِنَّ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجَهُ مَشَاكِلَ وَصُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً،

پس اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد،

و تَضَطَّرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، و بارها به دروغ گفتن ناگزیر (مجبور) می‌شوی،

و بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كِذْبُكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفَشَّلُ فِي حَيَاتِكَ.

و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود، پس در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

و هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ:

و این قصه‌ای کوتاه است که نتیجه‌ی دروغ گفتن را برایت آشکار می‌کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ چهار دانشجو قرار گذاشتند که در امتحان حاضر نشوند

فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ: پس با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند و به او گفتند:

أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اِخْتِيَاطِيٌّ،

یکی از تایرهای خودرویمان ترکید، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم،

- در کدام جاده این اتفاق افتاد؟
 فی اى طریق وقع هذا الحادث؟
- ترتیب نشستن تان در خودرو چه بود؟
 ما هو ترتیب جلوسکم فی السیارة؟
- چگونه توانستید مشکلاتان را حل کنید؟
 کیف استطعتم أن تحلوا مشكلتکم؟
- هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
 کم كانت الساعة عند انفجار الإطار؟
- چه کسی از شماها اتومبیل را در آن وقت می‌راند؟
 من كان منکم يسوق السیارة فی ذلك الوقت؟
- هل تضمن أن یجیب أصدقائك مثل إجابتک؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟

خَجَلَ الطُّلَابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ ،

دانشجویان شرمنده شدند و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند،

نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ : مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ .

استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطُّلَابُ أُسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا ، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ : تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا .

دانشجویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ - هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟

لا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.

استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر (عقب) اندازد.

۲ - مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

مرد به پیامبر خدا (ص) چه گفت وقتی که نزد او آمد؟

قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

گفت: به من خُلق و خوبی بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند.

۳ - مَا قَالَ الطُّلَّابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟

قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴ - مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحُ»؟

قالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ.

چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟

آن سخن را استاد گفت.

۵ - كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَّابُ بِالْأُسْتَاذِ؟

فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.

چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟

با استاد به وسیله تلفن تماس گرفتند.

۶ - لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَّابُ؟

چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

لَأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

چون نقشی آن‌ها برای به تاخیر انداختن امتحان پیروز شد. (نقشی آن‌ها گرفت)

إِعْلَمُوا

ترجمة الفعل المضارع (۱)

حروف « أَنْ : که » و « كَى ، لِ ، لِكَى ، حَتَّى : تا ، برای اینکه » بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند ؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی « مضارع التزامی » ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ : داوری می کند حَتَّى يَحْكُمَ : تا داوری کند

يُحَاوِلُونَ : تلاش می کنند أَنْ يُحَاوِلُوا : که تلاش کنند

تَفْرَحُونَ : شاد می شوید لِكَى تَفْرَحُوا : تا شاد شوید

يَجْعَلُ : قرار می دهد لِيَجْعَلَ : تا قرار بدهد

يَذْهَبُونَ : می روند كَى يَذْهَبُونَ : تا بروند

فعل مضارع دارای « لَنْ » معادل « آینده‌ی منفی » در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ : دست می یابید لَنْ تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ) که آشنایی با این تغییرات ، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْأَيَّتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ - * وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ * البقرة: ۲۱۶

و چه بسا چیزی را ناپسند بشمارید در حالی که آن برای شما خیر است، و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید با این که آن برای شما بد است .

۲ - * أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ * البقرة: ۲۵۴

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی .

۳ - مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. أَلِإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

از [جمله] اخلاق نادان ، جواب دادن است قبل از اینکه بشنود ؛ و به مخالفت بر می خیزد پیش از آن که بفهمد ؛ و در آنچه نمی داند داوری و قضاوت می کند (نظر می دهد).

حوار (فی الصیدلة) : گفتگو (در داروخانه)

الحاج : حاجی	الصیدلی : داروفروش
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ ببخشید نسخه ای ندارم وَ أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. و داروهای نوشته شده روی این برگه را می خواهم.	أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: برگه را به من بده: مِحْرَارٌ، حُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُوبٌ مُهْدِئَةٌ، دماسنج، قرص های تسکین سردرد ، قرص های آرام بخش کَبْسُولٌ أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ طَبِيٌّ ، مَرَهْمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ... کپسول آمپی سیلین، پنبه ی طبی، پماد ضد حساسیت پوست لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ. اشکالی ندارد، ولی آمپی سیلین بهت نمی دهم.
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چرا به من نمی دهی؟	لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است. (مجاز نیست) لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ برای چه کسی این داروها را می خری؟
أَشْتَرِيهَا لِزُمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ . آن را برای همراهانم در کاروان می خرم ای جناب داروخانه دار	رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ؛ الشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ. لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ بهبودی از خداست.

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱ - شاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهِهِ. رو در رو شد .
واجَهَ : رو به رو شد
- ۲ - ظَهَرَ وَصَارَ وَاضِحًا. آشکار و روشن شد .
تَبَيَّنَ : آشکار شد
- ۳ - لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ. موفق نشد بلکه زیان دید .
فَشِلَّ : شکست خورد
- ۴ - أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا. به او پیمان و قولی داد که چیزی انجام بدهد.
عَاهَدَ : پیمان بست
- ۵ - قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأَخِيرِ. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تأخیر انجام دهد.
أَجَّلَ - أَخَّرَ : به تأخیر انداخت

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱ - لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَا الْإِمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فعل نهی (فعل الْأَمْرِ وَ فِعْلَ النَّهْيِ)
فعل امر
فرب نماز و روزه آن‌ها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.
- ۲ - لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اسم مبالغه (اِسْمُ الْمُبَالِغَةِ)
با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می‌سازد.
- ۳ - يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِبَالِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فاعل (الْفَاعِلِ)
راستگو با راستگویی خود می‌رسد به آنچه که دروغگو با دروغگویی‌اش نمی‌رسد.
- ۴ - لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلَ النَّهْيِ)
فعل نهی
همه‌ی آنچه را که شنیدی‌اش به مردم نگو (با مردم در میان نگذار).

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱ - مَقَال (کلام) ○ کَلَام (گفتار) ○ قَوْل (سخن) ○ إِطَار (تایر) ○
 ۲ - کَلَّمَ (سخن گفت) ○ حَدَّثَ (سخن گفت) ○ كَمَّلَ (تکمیل کرد) ○ تَكَلَّمَ (صحبت کرد) ○
 ۳ - جُدُوع (تنه‌ها) ○ تَأَجَّلَ (به تأخیر انداختن) ○ أَثْمَار (میوه‌ها) ○ أَغْصَان (شاخه‌ها) ○
 ۴ - يَغْرِسُ (می‌کارد) ○ يَنْبُتُ (می‌روید) ○ يَزْرَعُ (می‌کارد) ○ يَخْنُقُ (خفه می‌کند) ○
 ۵ - أَحْمَر (سرخ) ○ أَسْوَد (سیاه) ○ أَخْضَرَ (سبز) ○ أَكْرَمَ (گرامی‌تر) ○
 وزن أفعل اگر به معنی رنگ باشد، اسم تفضیل نیست؛ (بلکه صفت مشبّهه است که شما نخوانده‌اید).

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ - * ... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ... * الأعراف: ۸۷ (فِعْلَ الْأَمْرِ)

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند) فعل الأمر: اصبروا

۲ - * ... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ... * الفتح: ۱۵ (الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

می‌خواهند که کلام خداوند را عوض کنند. الْمُضَافَ إِلَيْهِ: اللَّهُ

۳ - * ... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ ... * المائدة: ۶ (الْفَاعِلَ)

خداوند نمی‌خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد. الْفَاعِلَ: اللَّهُ

۴ - * ... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ ... * آل عمران: ۱۵۳ (الْفِعْلَ الْمَاضِيَ)

برای این که به آنچه از دستتان رفته، ناراحت نشوید. الْفِعْلَ الْمَاضِيَ: فَاتَ

۵ - * لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ... * آل عمران: ۹۳ (الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)

به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ۱ - اِجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ .
روی صندلی بنشین .
- ۲ - تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ :
با همکلاسیت (همکارت) می نشینی .
- ۳ - اِصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ :
صبر کن تا بنشیند .
- ۴ - جَالِسٌ خَيْرَ النَّاسِ :
با بهترین مردم همنشینی کن .
- ۵ - لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ :
آنجا ننشینید .
- ۶ - لَنْ يَجْلِسَ هُنَا :
هرگز اینجا نخواهند نشست .
- ۷ - أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ :
می خواهم که بنشینم .
- ۸ - رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ :
بازگشتیم تا بنشینیم .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الإنسانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ» * أمير المؤمنينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

شَهَادَةٌ : مدرک	أُرْدِيَّةٌ : اردو
عَدَّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع : يُعَدُّ)	أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع : يُشِيرُ)
فَخَرِيَّةٌ : افتخاری	أَلْقَى : انداخت (مضارع : يُلْقَى)
فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی	كَانَتْ تُلْقَى مُحَاضِرَةً : سخنرانی می کرد
قَارَبَ : نزدیک شد	إِنجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی
مَا يُقَارَبُ : «نزدیک به»	أَنْكَرًا : آنکارا
مُحَاضِرَةٌ : سخنرانی	أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع : يوصي)
مَدَّ : کشیدن، گسترش	ثَقَافِيٌّ : فرهنگی « ثَقَافَةٌ : فرهنگ »
مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد (مضارع : يَحْضُلُ)
مُعْجَبَةٌ بَ : شیفته‌ی (أَعْجَبَ ، يُعْجَبُ)	حَضَارَةٌ : تمدن
مُقَابَلَةٌ : مصاحبه	دَكْتُورَاهُ : دکترا
مُنْدٌ : از هنگام	شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع : يُشَكِّلُ)

الإمامُ عَلِيُّ (ع) : «الإنسانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»
انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

آنه ماری شیمیل

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ « آنه ماری شیمیل » مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ .

دکتور آنه ماری شیمیل از مشهورترین خاورشناسان شمرده می شود (به شمار می آید) .
وُلِدَتْ فِي « آلمانیا » وَكَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةٌ بِإيران .

در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی که به خاور مربوط می شد ، بود ؛ و شیفته‌ی ایران بود .

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وقتی شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاةِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدَّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

مدرک دکتورا در فلسفه و تحصیلات اسلامی را، در حالی که ۱۹ ساله بود؛ به دست آورد.

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

كَانَتْ شَيْمِلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمیل دنیای غرب مسیحی را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می‌کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ،

و این کار مقام و جایگاهش را در دانشگاه‌های دولت‌های اسلامی بالا برد،

فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاةِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامِ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانَ.

پس دکترای افتخاری خود را از دانشگاه‌های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛

قطعا او زبان‌های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

و به زبان فارسی سخنرانی می‌کرد.

فَهِيَ كَانَتْ كَمَا قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع):
پس او همانطور بود که امام علی (ع) فرمود:

« الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ » انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

أَلَفْتُ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.

شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت جلال الدین رومی.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ العَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الهِنْدِ وَ بَاكِسْتانِ،

او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان درس داد،

وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عِشْرِينَ عَاماً فِي جَامِعَةِ هَارْفَارِدِ.

و همینطور نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَها أَنْ يُشْكَلُوا فَرِيقاً لِلْحِوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الأَعْلَى « مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ

وَ التَّفَاهُْمِ بَيْنَ أوروپَا وَ العَالَمِ الإِسْلامِيِّ » وَ « الإِتِّحَادِ بَيْنَ الحَضَارَاتِ ».

شیمیل پیش از وفاتش دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و اتحاد بین تمدن ها » می باشد.

أشارت شیمیل فی إحدی مُقابلاتِها إلی الأَدْعِيَةِ الإِسْلامِيَّةِ وَ قالَتْ:

شیمیل در یکی از مصاحبه هایش به دعا های اسلامی اشاره کرد و گفت:

« أنا أقرأ الأَدْعِيَةَ وَ الأحاديثَ الإِسْلامِيَّةَ بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ لا أراجعُ تَرَجْمَتِها ». »

« من دعاها و حدیث های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به برگردان (ترجمه) آن مراجعه نمی کنم. »

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الحَدِيثُ عَلَي قَبْرِها:

او سفارش کرد که این حدیث را روی قبرش بنویسند:

« النَّاسُ نِيامٌ فَإِذَا ماتُوا انْتَبَهُوا ». رَسولُ اللَّهِ (ص)

« مردم خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می شوند. »

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ - بایُّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

شیمیل به چه زبانی دعاهاى اسلامى را مى خواند؟ شیمیل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲ - أَيْ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ؟ چه حدیثی روی قبر شیمیل نوشته شده است؟

كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلٍ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) «الْأَنْسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».

روی قبر شیمیل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می شوند.»

۳ - كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتْ شَيْمِلُ؟ أَلْفَتْ شَيْمِلُ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.

شیمیل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟ شیمیل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴ - بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟ شَيْمِلُ دُوسْتَانَش رَا بِهْ چِه چیزى سفارش کرد؟

أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشَكَّلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أُوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

شیمیل دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش «کشیدن پل های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامى و اتحاد بین تمدن ها» مى باشد.

۵ - أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟ وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».

شیمیل کجا به دنیا آمد؟ در آلمان به دنیا آمد.

إِعْلَمُوا تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف « لَم ، ل ، لا » بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف « لَم » فعل مضارع را به «ماضی ساده ی منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

يَسْمَعُ : می شنود	لَمْ يَسْمَعْ : نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ : می روید	لَمْ تَذْهَبُوا : نرفتید، نرفته اید
تَكْتُبِينَ : می نویسید	لَمْ تَكْتُبِينَ : ننوشتید، ننوخته اید

حرف « لِمَ امر » بر سر مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل « مضارع التزامی » در فارسی است؛ مثال:

نَرْجِعُ : بر می گردیم	لِنَرْجِعْ : باید برگردیم
يَعْلَمُونَ : می دانند	لِيَعْلَمُوا : باید بدانند

در کتاب عربی پایه ی نهم با حرف « لای نهی » بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَأَسُ : ناامید می شوی	لَا تَيَأَسْ : ناامید نشو
تُرْسِلُونَ : می فرستید	لَا تُرْسِلُوا : نفرستید

همین حرف « لای نهی » اگر بر سر سایر ساخت های فعل مضارع بیاید، به معنای « نباید » و معادل « مضارع

التزامی » در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ : سفر می کنند	لَا يُسَافِرُوا : نباید سفر کنند
----------------------------	----------------------------------

حروف « لَم ، ل ، لا » در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ - * لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا * التَّوْبَةُ: ۴۰ اندوهگین مباش یقیناً خدا با ماست

۲ - * إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ * الرَّغْدُ: ۱۱

قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنها آنچه در خود دارند (امور مربوط به خود) را تغییر دهند .

۳ - لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمامُ عَلِيُّ (ع)

ستم مکن چنانکه دوست نداری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود)، و نیکی کن چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی کنند.

چند نکته :

نکته‌ی ۱) فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته‌ی ۲) ترجمه‌ی فعلی مانند « لِيَعْلَمُوا » فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِيَتَعَلَّمُوا دُرُوسَهُمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَعَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته‌ی ۳) حرف « لـ » بر سر بیشتر ضمیرها به « لـ » تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ ، لَهَا ، لَهُمْ ، لَهُنَّ ، لُهُمَا ، لَكَ ، لَكِ ، لَكُمْ ، لَكُنَّ ، لَكُمَا ، لَنَا .

در « لی » این گونه نیست.

نکته ۴) تاکنون با دو نوع حرف « لـ » آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- « لـ » بر سر اسم وارد شود:

« لـ » به معنای « مال، از آن » مانند « لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ ؟ » ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست ؟ »

« لـ » به معنای « برای » مانند « اشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِلسَّفَرِ »؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم ».

« لـ » به معنای « داشتن » مانند « لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ »؛ یعنی « مدرک رایانه دارم ».

۲. « لـ » بر سر فعل وارد شود:

« لـ » به معنای « باید » مانند « لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » ؛ یعنی « باید به خدا توکل کنیم ».

« لـ » به معنای « تا » مانند « ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَّارِيَةَ الْجَوَّالِ »؛ یعنی « به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم ».

حرف « لـ امر » پس از حرف‌هایی مانند « وَ ، فَ » ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لـ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ : پس باید انجام دهد.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱- * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الْفَاتِحَةَ: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.

۲- بُعِثَ النَّبِيُّ لِيَهْدِيَ النَّاسَ . پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

۳- لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ . باید به سخن حق گوش دهیم.

۴- لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

التَّمرینُ الأوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ - كَانَتْ شَيْمِلٌ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مَعْجَبَةً بِإِيرَانَ.

شیمیل از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی بود که به خاور مربوط می شد و شیفته‌ی ایران بود.

۲ - الدُّكْتُورَةُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهِودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.

دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای تقدیر از تلاشش در زمینه‌ی مشخصی داده می شود.

۳ - إِنَّ أَنْقَرَةَ ثَانِي أَكْبَرَ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ.

بعد از استانبول آنکارا دومین شهر در ترکیه است.

۴ - الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يُتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْأُرْدِيَّةِ .
مردم پاکستان به زبان اردو سخن می گویند.

۵ - اللُّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيْطَانِيَا إِنجِلِيزِيَّةٌ .
زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است

التَّمرینُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

۱ - الْأُسْبُوعُ (هفته) □ الشَّهْرُ (ماه) □ الثَّقَافَةُ (فرهنگ) □ السَّنَةُ (سال) □

۲ - الْأُرْدِيَّةُ (اردو) □ الْأَنْجَلِيزِيَّةُ (انگلیسی) □ الْفَرَنْسِيَّةُ (فرانسوی) □ الْفَخْرِيَّةُ (افتخاری) □

۳ - الزَّمِيلُ (دوست) □ الْقَمِيصُ (پیراهن) □ الصَّدِيقُ (دوست) □ الْحَبِيبُ (دوست) □

۴ - الْقَرْيَةُ (روستا) □ الْمَدِينَةُ (شهر) □ الْبِلَادُ (کشور) □ النَّيَامُ (شمشیر) □

۵ - الشَّهَادَةُ (گواهی) □ الطُّفُولَةُ (کودکی) □ الشَّبَابُ (جوانی) □ الْكِبَرُ (بزرگسالی) □

۶ - الْقَطُّ (گربه) □ الرُّمَانُ (انار) □ التُّفَاحُ (سیب) □ الْعِنَبُ (انگور) □

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثَةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱ - * ... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ * آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

۲ - * قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا ... * الْحُجْرَات: ۱۴ بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم . « بگو: « ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم ».

ب) ... «ایمان آوردیم . « بگو: « ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم ».

۳ - * أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا إِنْ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ... * الزُّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می گستراند؟

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، فراوان می کند؟

۴ - * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ * سورة الإخلاص

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

۵ - * ... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ * قُرَيْشٍ: ۳-۴

پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱ - تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ حَضَارَةً .
 مهرجاناً حضرارة .
 نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب تمدن است.
- ۲ - أَشَارَ أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فِضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شَيْمِلَ .
 أشارَ أثارَ .
 استاد دانشگاه در سخنرانی‌اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.
- ۳ - الثَّقَافَةُ هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ .
 الشَّهَادَةُ الثَّقَافَةُ .
 فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
- ۴ - أَلْفَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ مُحَاضِرَةً حَوْلَ شَيْمِلَ .
 مُحَاضِرَةً مُسَجَّلًا .
 استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
- ۵ - الزَّمِيلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ .
 الزَّمِيلُ الْمَضِيْفُ .
 همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.
 همکار، هم‌کلاسی، دوست / مهمان‌دوست

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ۱ - عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ لَا تَيْئَسْ فِي حَيَاتِكَ .
 أَنْ تَيْئَسَ كَيْ تَيْئَسَ لَا تَيْئَسَ .
 تو باید تلاش کنی، و در زندگی‌ات نا امید نباش .
 که نا امید شوی تا نا امید شوی نا امید نباش
- ۲ - أَنَا لَمْ أُسَافِرْ فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ .
 لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكَيْ أُسَافِرَ .
 من در دو سال گذشته سفر نکردم .
 سفر نخواهم کرد سفر نکردم تا سفر کنم
- ۳ - أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ .
 أَنْ أَذْهَبَ لَمْ أَذْهَبَ إِنْ أَذْهَبَ .
 می‌خواهم که به بازار کیف‌ها (چمدان‌ها) بروم .
 که بروم نرفتم اگر بروم
- ۴ - هُوَ لَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا .
 لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعَ .
 او فردا به ورزشگاه باز نخواهد گشت .
 باز نخواهد گشت برنگشت برنگشت
- ۵ - مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحْ فِي أَعْمَالِهِ .
 لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ .
 هر کس در کارهایش تلاش کند ، موفق می‌شود .
 تلاش نمی‌کند نباید تلاش کند تلاش کند

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱ - الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. (الْإِمَامُ الْكَاظِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) مومن کم حرف و پُر کار است.

الف) کم گوی و گزیده گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

۲ - الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

ب) علم کز اعمال نشانش نیست کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

۳ - أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

پروردگام مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

۴ - عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. (الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ) دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

و) دشمن دانا که غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵ - الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. (الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶ - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ)

بهترین کارها، میانه ترین آنهاست.

ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)



هانری کوربین (هنری کوربین)
Henry Corbin



رینولد نیکلسون
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته
Johann
Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی
Vladimir Minorski



توشی هیکو ایزوتسو
Toshihiko Izutsu



إدوارد براون
Edward Granville Brown

اَكْتُبْ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.
بنویس درباره‌ی یکی از این خاورشناسانی که به زبان فارسی و انگلیسی خدمت کردند.

«یوهان گوته» هوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ تَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.
«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی به جا گذاشت.

«رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ. خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ.
رینولد نیکلسون همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات فارسی است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

«هنری کوربین» فَيْلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أَسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.
«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

«إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدَّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.
«إدوارد براون» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب می‌دانست.

«توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ.
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

«فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ. أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.
«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ * الرحمن: ۱ تا ۴

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.

اَزْدَادَ : افزایش یافت (مضارع : يَزْدَادُ) اِسْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع : يَسْتَدُّ) اِسْتَقَّ : برگرفت (مضارع : يَسْتَقُّ) اِنْضَمَّ : پیوستن (اِنْضَمَّ ، يَنْضَمُّ) بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع : يُبَيِّنُّ) تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع : يَتَغَيَّرُ) دَخِيل : وارد شده دِيَّاج : ابریشم	شَارَكَ : شرکت کرد (مضارع : يُشَارِكُ) مُعَرَّبٌ : عربی شده مُفْرَدَاتٌ : واژگان مِسْكٌ : مُشْك نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع : يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع : يَنْقُلُ) وَقْفًا لـ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی : ضَمَّ)
--	--

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می رود

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ ،

واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی وارد زبان عربی شدند ،

فَقَدْ نَقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ ،

الفاظ فارسی بسیاری به علت تجارت و ورود ایرانی‌ها در عراق و یمن به عربی منتقل شده است ،

وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيَّاجِ .

و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت مانند مُسْك و ابریشم .

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانَ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

و این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اَزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَيَّ يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ

و در دوره‌ی عباسی هنگامی که ایرانی‌ها در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابومسلم خراسانی و آل (خاندان) برمک شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُفَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْتِيرِ ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةَ .

و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، او تعدادی از کتاب‌های فارسی مانند کلیله و دمنه را به عربی ترجمه کرد.

وَ لِلْفَيْرُوزِ اَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

و فیروزآبادی لغت‌نامه‌ی معروفی به نام «القاموس» دارد که واژگان زیادی از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ اَبْعَادَ هَذَا التَّأْتِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ ،

و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند)،

فَقَدْ اَلَّفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَاهُ « مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » .

پس دکتر تونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و آن را «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ

الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» (= لغت‌نامه‌ی عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصْوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا ، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِأَلْسِنَتِهِمْ ،

اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایش دگرگون شد و عرب‌ها بر اساس زبان خود آن (کلمات) را بر زبان آوردند،

فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ « گ، چ، پ » الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا ؛ مِثْلُ :

پس حروف فارسی « گ، چ، پ » که در زبان‌شان پیدا نمی‌شد را، به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛

مانند: پَرْدِيس ← فِرْدَوْس / مِهْرگان ← مِهْرجان / چادْرَشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اِشْتَقَوْا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةٍ * ... يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ... * مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ.

و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «یکنزون» در آیهی * و طلا و نقره انباشته می کنند... * از کلمه فارسی «گنج».

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ،

ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌ها در جهان، امری طبیعی است که آن را در شیوه (اسلوب) و گفتار (بیان) پربار (بی‌نیاز) می‌سازد،

وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ وَ نَمَى تَوَانِيمَ زَبَانِي رَا بَدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلِ بِيَابِيمِ؛

كَانَ تَأْتِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْتِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ،

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش‌تر از تأثیر آن در بعد از اسلام بود،

وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ أَزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

و اما بعد از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ .

۱ - لِمَاذَا ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت ؟

قَدْ ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲ - مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمَعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ » ؟

گردآورندهی « لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است ؟

الدُّكْتُورُ التَّوْنِجِيُّ هُوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمَعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ». يَا (مُؤَلِّفُهُ هُوَ الدُّكْتُورُ التَّوْنِجِيُّ .)

دکتر تونجی گردآورنده « لغت‌نامه معربات فارسی در زبان عربی » است.

۳ - مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟ الْمَفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟ واژگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴ - أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ ؟ چَه چیزِی زبَان رَا در شیوه و گفتار پربار (ثروتمند) می‌سازد ؟

تَبَادُلُ الْمَفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ.

تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) پربار می‌سازد.

۵ - مَتَى ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ؟ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ ازْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

چه وقت نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در دوره‌ی عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶ - مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ « كَنْزٌ » ؟ أَصْلُهَا الْفَارِسِيُّ هُوَ « كَنْجٌ » .

اصل فارسی کلمه « کنز » چیست؟ اصل فارسی آن همان « گنج » است.

اعلموا معانی الأفعال الناقصة

فعل های پر کاربرد « كان، صار، ليس و أصبح » افعال ناقصه نام دارند.

كان چند معنا دارد :

۱ - به معنای « بود » ؛ مثال: كان الباب مغلقاً . در بسته بود.

۲ - به معنای « است » ؛ مثال : * إن الله كان عفواً رحيماً * الأحزاب: ۲۴ بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳ - كان به عنوان « فعل کمکی سازنده‌ی معادل ماضی استمراری » ؛ مثال : كانوا يسمعون : می شنیدند .

۴ - كان به عنوان « فعل کمکی سازنده‌ی معادل ماضی بعید » ؛ مثال :

« كان الطالب سمع » و « كان الطالب قد سمع » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود » .

۵ - « كان » بر سر « لـ » و « عند » معادل فارسی « داشت » است ؛ مثال :

كان لي خاتم فضة. انگشتر نقره داشتم . / كان عندی سریر خشبی. تختی چوبی داشتم .

✓ مضارع كان « يَكُونُ » به معنای « می باشد » و امر آن « كُنْ » به معنای « باش » است.

✓ صارَ و أصبحَ به معنای « شد » هستند. مضارع صارَ « يَصِيرُ » و مضارع أصبحَ « يُصْبِحُ » است ؛ مثال :

* ... أنزل من السماء ماءً فتصبح الأرض مخررة * الخ: ۶۳ از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نظفَ الطلابُ مدرستهم ، فصارتِ المدرسةُ نظيفةً . دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

ليسَ یعنی « نیست »؛ مثال: * ... يقولون بأفواههم ما ليس في قلوبهم و الله أعلم بما يكتمون * آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند دانایتر است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ - * وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزُّكَاةِ * مريم : ۵۵

و خانواده‌ی خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

۲ - * أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا * الأسراء : ۳۴

به عهد و پیمان وفا کنید ، قطعاً از عهد و پیمان سوال می‌شود.

۳ - * ... يَقُولُونَ بِاللَّيْنَتَيْنِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ * الفتح : ۱۱

چیزی که در دل‌هایشان نیست بر زبان‌هایشان می‌گویند.

۴ - * لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِينَ * يوسف : ۷

قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵ - * وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا * آل‌عمران : ۱۰۳

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید .

حوارٌ مَعَ الطَّيِّبِ

الْمَرِيضُ	الطَّيِّبُ
أشعرُ بِالْمِ فِي صَدْرِي ، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ . در سینه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم .	ما بِكَ ؟ تو را چه می‌شود (چت شده) ؟
ما عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ . فشار خون و بیماری قند ندارم .	أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ ؟ آیا فشار خون یا بیماری قند داری ؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ : پزشک بعد از معاینه می‌گوید :	
ماذا تَكْتُبُ لِي ، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ ؟ ای جناب پزشک، برایم چه می‌نویسی ؟	أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ . أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً . تو دچار سرماخوردگی شده‌ای، و تب شدیدی داری . برایت نسخه‌ای می‌نویسم .
مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم) ؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ . برایت شربت و قرص‌های مسکن می‌نویسم .
شُكْرًا جَزِيلًا . خیلی ممنون .	اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ فِي الصَّيْدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نَهَائِهِ مَمَرٌ الْمُسْتَوْصَفِ . داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر (دریافت کن) .
إِنْ شَاءَ اللَّهُ . اگر خدا بخواهد .	تَتَحَسَّنُ حَالُكَ . حالت خوب می‌شود .
فِي أَمَانِ اللَّهِ . خداحافظ .	مَعَ السَّلَامَةِ . به سلامت .

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

۱ - الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْعِزْلَانِ . ✓

مشک ، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می شود .

۲ - أَلْشَّرَشَفُ قِطْعَةٌ فُمَاشٍ تُوَضَعُ عَلَى السَّرِيرِ . ✓

ملافه (ملحفه) ، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می شود .

۳ - الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. x

عربها کلمه‌های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می آورند .

۴ - فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. ✓

در زبان عربی ، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه‌ی فارسی وجود دارد .

۵ - أَلْفَ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. x

دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی را در بر می گرفت.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيْنُ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

۱ - تَجْرِي الرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ . بادها به سمتی که کشتی‌ها نمی خواهند، جریان دارند .

وگر جامه بر تن دزد ناخدا
وگر کشتی آنجا که خواهد خدای

وگر ناخدا جامه بر تن دزد
خدا کشتی آنجا که خواهد برد

۲ - الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ . کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است .

از دل برود هر آنکه از دیده رود.

۳ - أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي . خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

نمک خورد و نمکدان شکست.

۴ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

بهترین سخن آن است که کم و راهنمایی کننده (قابل فهم) باشد.

کم گوی و گزیده گوی چون ذرّ.

۵ - الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ.

صبر کلید گشایش است.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج

تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

۶ - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

خوبی در چیزی است که اتفاق افتد.

هر چه پیش آید خوش آید.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.

روی درخت ننویس.

۲ - أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ.

با خطی واضح بنویس.

۳ - كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

نامه‌هایی می نوشتند.

۴ - سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

برایت جواب را خواهم نوشت.

۵ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.

در آن چیزی نوشت.

۶ - لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.

جمله‌ای نخواهم نوشت.

۷ - مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ.

هر کس بنویسد، موفق می شود.

۸ - قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.

روی تخته نوشته شده است.

۹ - يُكْتُبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ.

ضرب المثلی روی دیوار نوشته می شود.

- ۱۰ - أَخَذْتُ كِتَاباً رَأَيْتُهُ. کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.
- ۱۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. جواب‌هایم را می‌نوشتم.
- ۱۲ - كُنْتُ كَاتِباً دَرَسَكَ. درُست را می‌نوشتی.

نکته: اسم فاعل و اسم مفعول و مصادر را می‌توان به صورت فعل معنا کرد.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمَلِ.

(اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة، اسم المكان، اسم التفضيل)

- ۱ - * ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ ... * طه: ۱۲۸ در سراهای ایشان راه می‌روند.

مساكين (وزن مفاعل)، مفردُه: مَسْكَن (بر وزن مفعول): اسم المكان

- ۲ - * ... اِسْتَعْفَرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * نوح: ۱۰ از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.

غَفَّاراً (وزن فعّال): اسم المبالغة

- ۳ - * ... يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ ... * الرحمن: ۴۱ گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.

الْمُجْرِمُونَ (مُ ... عِ ...) : اسم الفاعل

- ۴ - اِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ . اَلْاِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما حتی درباره‌ی (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید.

مَسْئُولُونَ (بر وزن مفعول): اسم المفعول

- ۵ - اِنَّ اَحْسَنَ اَلْحَسَنِ الْخُلُقُ اَلْحَسَنُ . اَلْاِمَامُ اَلْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قطعاً بهترین نیکی، خوی نیک است.

اَحْسَنِ (بر وزن أفعل) : اسم التفضيل

- ۶ - يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ . مِنْ دُعَاءِ الْجُوشَنِ الْكَبِيرِ ای روزی دهنده‌ی هر روزی داده شده‌ای.

مَرْزُوقٍ (بر وزن مفعول) : اسم المفعول

رَازِقٍ (بر وزن فاعل) : اسم الفاعل

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنُ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةَ، وَ عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱ - * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ * هود: ۴۷ گفت: پروردگارا، من به تو ...

- (الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
- (ب) ... پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الإِسْمُ النَّكِرَةُ: عِلْمٌ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصَ: لَيْسَ

۲ - * ... وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا * النساء: ۳۲

- (الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
- (ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الإِسْمُ النَّكِرَةُ: كُلُّ شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصَ: كَانَ

۳ - * ... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا * النبأ: ۴۰ روزی که ...

- (الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم.
- (ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلُ الْمَضَارِعَ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصَ: كُنْتُ

۴ - كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعْبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- (الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- (ب) بچه ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكَرَةُ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ: اللَّعْبِ

۵ - كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

- (الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.
- (ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم.

الْمَفْعُولَ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ: عَنِ الْمَوْضُوعِ